

غلامحسین عماری

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

محمد ادیبی مهر^۱

دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، عضو هیات علمی دانشکده الهیات، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

احمدرضا بهنیاافر

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

چکیده

در میان ادله اثبات دعوی، اقرار جایگاه بالایی را به خود اختصاص داده بطوری که هم در نظام‌های حقوقی جهان پذیرفته شده است و هم در اکثر ابواب فقه اسلامی کاربرد وسیعی دارد. به ندرت می‌توان در احکام کیفری صادره، حکمی را که مستند به اقرار متهم نباشد یافت. اقرار کاشف از واقع است و دلیل بر اثبات دعوی قرار گرفته است. در امور حقوقی اصل بر این است که انکار بعد از اقرار جایز نبوده و مسموع نمی‌باشد مگر اینکه خلاف آن ثابت گردد. اما در امور کیفری رجوع از اقرار در صدور حکم مجازات بی‌تأثیر نبوده و بعضاً رجوع از اقرار حتی بدون بیان دلیل موجه نیز پذیرفته می‌شود و به ویژه که رجوع از اقرار باعث شبهه شده و در نتیجه سقوط مجازات را در پی دارد. در این مقاله تلاش شده است که موارد و آثار فقهی حقوقی رجوع از اقرار در امور کیفری مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: رجوع از اقرار، امور کیفری، رجم، قتل، زنا.

۱- مقدمه

اقرار از دلایل اثباتی است که با مفهوم و مضمون متفاوت، هم زمان در دعاوی حقوقی و کیفری از آن استفاده می شود. در حقوق ایران، بر اساس ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی: اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود و بر اساس ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از ناحیه خود است به عبارت دیگر، در امور مدنی، اقرار اخبار به حقی به نفع دیگری و به ضرر خود و در امور کیفری، اقرار به مفهوم پذیرش اتهام تفهیم شده به متهم است. در میان ادله اثبات دعوی، اقرار جایگاه بالایی را به خود اختصاص داده به طوری که هم در نظام های حقوقی جهان پذیرفته شده است و هم در اکثر ابواب فقه اسلامی کاربرد وسیعی دارد. در فقه شیعه و اهل تسنن موضوع اقرار و رجوع بعد از آن مورد بحث قرار گرفته است و فقها عموماً به رجوع بعد از اقرار در موارد کیفری توجه کرده اند، اگرچه در فقه شیعه و اهل سنت تفاوت هایی دیده می شود. به طور کلی به مجرد صدور اقرار واجد شرایط، حق مورد اقرار بر ذمه مقرر ثابت می شود و قاعده اولیه و زیربنایی فقهی و حقوقی در اقرار، عدم قبول و سماع انکار بعد از اقرار است که به ظاهر قاعده ای عقلایی است و عقلاً در تمام امور خود بر آن اعتماد می کنند و شارع مقدس نیز آن را تأیید کرده است و هرگونه سقوط حقی بعد از اقرار و تخصیصی نسبت به این قاعده متوقف بر ردع و منع شارع از این سیره به وسیله نص و دلیل معتبر است. در امور کیفری انکار بعد از اقرار مسموع است و البته باید این انکار با دلیل یا حداقل با قرائن و امارات صحت ادعا همراه باشد.

بازداشت طولانی انفرادی، عوارض ظاهری فرد اقرارکننده، آشفتگی گفتار و شگفت انگیز بودن مضمون گفته ها و بسیاری نکات ظریف تر باید مورد توجه قاضی که شنونده اقرار متهم است، قرار گیرد به ویژه اگر این اقرار تکرار مطالبی باشد که نزد مقام قضایی (عند الحاکم) بیان شده است. در همه جرائم تعزیری انکار بعد از اقرار قابل رسیدگی است. توضیح این که وقتی چنین انکاری در خطیرترین جرم حق الهی زنا، آن هم زنا محصن یا محصنه به شرحی که بیان خواهد شد قابل تحقق و قبول می باشد، به همین دلیل در جرائم تعزیری که نسبت به زنا که جرم حق الهی است، با هر شدت و از هر درجه ایی که باشد، قابل طرح و رسیدگی خواهد بود.

به مجرد صدور اقرار واجد شرایط، حق مورد اقرار، بر ذمه مقرر ثابت می شود و قاعده اولیه و زیربنایی فقهی حقوقی در اقرار، عدم قبول و سماع انکار بعد از اقرار است که بظاهر قاعده ای عقلایی است و عقلا در تمام امور خود بر آن اعتماد می کنند و شارع مقدس نیز آن را تأیید کرده است و هرگونه سقوط حقی بعد از اقرار و تخصیصی نسبت به این قاعده متوقف بر ردع و منع شارع از این سیره به وسیله نص و دلیل معتبر است. اقرار از ادله اثبات دعوی در محاکم بوده، با استناد به آن قاضی رأی صادر می کند، حال این سوال به وجود می آید که اگر در جایی مبنای رأی قاضی اقرار باشد در صورتی که همان اقرار کننده از اقرار خویش رجوع و آن را انکار کند، آیا این رجوع او مورد قبول است؟ به نظر می رسد علی رغم تألیفات و نگاهته هایی که در مورد اقرار و شرایط آن صورت گرفته است کمتر بحث مستقلی در مورد رجوع از اقرار انجام شده است و هر آنچه درباره ی رجوع از اقرار در کتب فقهی بحث شده بیشتر به طور پراکنده بوده نه به صورت اثر مستقل؛ که این موارد، تحقیق راجع به موضوع فوق را ضروری می نماید. در واقع سوال اصلی مقاله حاضر این است که موارد و آثار فقهی حقوقی رجوع از اقرار در امور کیفری و پیامدهای آن در اجرای احکام چیست؟

۲- روش تحقیق

با توجه به ماهیت نظری و تحلیلی موضوع، و از آنجا که تحقیق، توصیفی تحلیلی می باشد و مهمترین و اساسی ترین فن تحقیق، تکنیک کتابخانه ای می باشد، بنابراین روش گردآوری تحقیق، کتابخانه ای است.

۳- سوال تحقیق

آیا رجوع از اقرار در نظر فقهای امامیه اهل سنت حقوق جزا و رویه قضائی ایران مسموع و پذیرفته است؟

۴- فرضیه تحقیق

رجوع از اقرار مسموع نمی باشد و اقرار کننده ملزم به اقرار خویش است، مگر در مواردی که نصی وارد شده و یا با شبهه حد، ساقط می شود.

۵- مفاهیم و تعاریف

الف) اقرار:

- در لغت نامه دهخدا اقرار از ماده (ق، ر، ر) می آید و در لغت و عرف به معنای قرار دادن، ثابت کردن، اعتراف کردن است (دهخدا، لغت نامه، ۲/۲۶۷۱). اقرار در لغت از ریشه قَر، قراراً، قرأً، تقراراً و تقره است و به معنای اعتراف نمودن، اذعان کردن حقی برای صاحب آن و اثبات کردن چیزی یا کسی در جایی به کار رفته است (طریحی، مجمع البحرین، بی تا، ص ۴۵۶). در لسان العرب چنین بیان شده است: «اقرار: اذعان کردن به حقی و اعتراف کردن به آن حق می باشد...»^۲ (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ۵/۸۸۱). در کتاب العین آمده است: «اقرار: اعتراف به شی است»^۳ (فراهیدی، ۱۴۱۰ ه.ق، ۵/۲۲).

- اقرار در اصطلاح فقه به معنای اخبار قطعی به وجود حقی به زبان خود (خوئی ۱۴۲۲ ق، ۱۹۶/۲) یا ثبوت حقی برای دیگران (الزحلی، ۱۴۰۹ ق، ۸/۶۰۸۹) آمده است. در جواهر الکلام این گونه بیان می کند: در وسیله اینگونه تعریف شده که «خبر دادن به حقی است بر ضرر خودش» و در نافع الدروس «خبر دادن از حقی است که برای او لازم است» و در ایضاح «خبر دادن از حقی است که سابق است برای دیگران و نفی آن لازم است برای مقرر» و در روضه «خبر دادن از حقی سابق بر وقت صیغه می باشد» و در قواعد «خبر دادن از حق سابقی است که مقتضی تملیک برای خودش نمی باشد بلکه از سابقه اش کشف می شود»^۴ (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۲۱/۲۳۱). بنابراین اقرار در اصطلاح فقهی خبر دادن است از حقیقت که بر ذمه مدیون که همان مخبر است بار می شود که بر علیه خود اقرار نماید. بنابراین معنی اصطلاحی آن اخص از معنای لغوی است و شامل خبر دادن از حقی علیه دیگری نمی شود. در برخی از موارد اخبار قائم مقام شخص به ضرر او معتبر است و اقرار تلقی می شود؛ مانند اقرار وکیل به آنچه در انجام دادن آن وکالت داشته است، چنانکه وکیل در بیع اقرار به

^۲- الإقرار: الإذعان للحق و الاعتراف به

^۳- الإقرار: الاعتراف بالشیء

^۴- عرفه فی وسیلة بأنه «إخبار بحق علی نفسه» و فی النافع و الدروس «إخبار عن حق لازم له» و فی ایضاح «إخبار عن حق سابق للغير و نفیه لازم للمقرر» و فی الروضه «إخبار عن حق سابق علی وقت الصیغه» و فی القواعد «إخبار عن حق سابق لا یقتضی تملیکا بنفسه، بل یکشف عن سبقه»

فروش مال موکل نماید. که با توجه به تعریف گذشته نسبت به اقرار می توان در تعبیر جامع تر اینگونه تعریف کرد « اقرار عبارت است از اخبار جازم شخص یا قائم مقام او به حقی سابق برای دیگری بر ضرر خود یا نفی حقی از خود».

- اقرار در حقوق عبارت است از اخبار به حقی برای غیر بر ضرر خود. چنانچه در قانون مدنی اسلامی ایران این گونه بیان شده است: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود.» (قانون مدنی اسلامی ایران، ماده ۱۲۵۹) اقرار در حقوق کیفری عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از ناحیه خود است (ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲).

از تعاریفی که بیان شد معلوم می شود که ماهیت اقرار اخبار است نه انشاء چنانچه شهید اول هم در القواعد فرموده است: « اقرار و انشاء با یکدیگر منافات دارند چرا که اقرار خبر دادن از گذشته می باشد اما انشاء اخبار از حال می باشد و چرا که در اقرار احتمال صدق و کذب است بر خلاف انشاء که احتمال صدق و کذب نیست»^۵ (جبعی عاملی، ۱۳۶۰ ق، ۱/۱۶۴) و اقرار کننده خبر می دهد که حقی برای دیگری برعهده ی وی ثابت است. از آنجایی که مقر قصد اخبار دارد، نه انشاء، اقرار نه یک عمل حقوقی (عقد یا ایقاع)، بلکه یک واقعه حقوقی است.

ب) رجوع از اقرار:

رجوع در لغت نامه دهخدا به معنای (مصدر، مرکب) باز آمدن و برگشتن. (ناظم الاطباء). و در جای دیگر مصدر به معنی رجوع. بازگشتن. (منتهی الارب) بازگردیدن. (تاج المصادر بیهقی) (از اقرب الموارد) (دهخدا، ذیل واژه رجوع). و در اصطلاح با توجه به تعریفی که آقای سبزواری (الإقرار و هو الإخبار الجازم بحق لازم علی المخبر أو بنفی حق له كقوله: له أو لك علی كذا أو عندی أو فی ذمتی كذا أو هذا الذی فی یدی لفلان أو لیس لی حق علی فلان و ما أشبه ذلك بأی لغة كان) در مورد اقرار مطرح کرده است رجوع از اقرار را می توان اینگونه تعریف کرد: یعنی کسی که اخبار جازم به حقی سابق برای دیگری بر ضرر خود یا نفی حقی از خود به

^۵- الإقرار و الإنشاء یتنافیان، إذ الإقرار إخبار عن ماض، و الإنشاء إحداث. و لأن الإقرار یحتمل الصدق و الكذب، بخلاف

نفع دیگری داده است، منکر اقرار خود شود یعنی بر خلاف اقرار قبلی خود اخبار به نبود حق برای غیر به زیان خود بدهد. و به مفهوم ساده تر رجوع از اقرار به معنی این است که فرد پس از اقرار به موضوعی، آن را انکار نماید.

۶- تاریخچه اقرار:

اقرار گرفتن و اعتراف کردن از جمله شیوه های اثبات حقوق یا دیگر امور است که در همه جوامع بشری کاربرد فراوان داشته و همه انسان ها در تمام اعصار از آن بهره می جسته اند، سید جلال الدین مدنی در ادله اثبات دعوی فرموده است: اقرار از آغاز تمدن بشر نزد همه ملل و جوامع مورد توجه خاص بوده. رومیان آن را دلیل، دلیل ها می دانستند. در ایران باستان قوی ترین دلیل ها بوده و در اسلام اقرار یکی از سه دلیل مهم شمرده شده تا جائی که به مقرله حق داده اند قبل از صدور حکم حق خود را تقاص کند (مدنی، ۱۳۸۲: ص ۶۴) از این رو پیشینه این امر را باید به آغاز خلقت انسان بازگرداند. قرآن کریم در آیاتی متعدد به برخی از موارد اقرار گرفتن از انسانها یا اقرار و اعتراف کردن آنان در اعصار پیشین و نیز قیامت اشاره کرده است.

در میان ادله اثبات دعوی، اقرار جایگاه بالایی را به خود اختصاص داده، به طوری که هم در نظام های حقوقی جهان پذیرفته شده است و هم در اکثر ابواب فقه اسلامی کاربرد وسیعی دارد. در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در مبحث ادله اثبات دعوی، از اقرار به عنوان اولین دلیل نام برده شده است و در ماده ۱۲۵۸ آمده است: «دلایل اثبات دعوی از قرار ذیل است:

۱- اقرار ۲- اسناد کتبی ۳- شهادت ۴- امارات ۵- قسم و در کتابهای فقهی_حقوقی نظر به انتفای تهمت و ترجیح جانب صدق بر کذب، از اقرار به عنوان اقوی الحجج و سید الادله نام برده شده است (عظیمی، ۱۳۷۲ ه.ش، ۷/۲).

۷- اقرار در امور کیفری:

علی رغم این که در امور مدنی اقرار جنبه ی کاشفیت از موضوع دارد و به تبع آن دلیل مقنن برای محکومیت مقرر محسوب می گردد. در امور کیفری، اقرار متهم موضوعیت ندارد و فقط ممکن است طریق علم و استنباط دادگاه در تشخیص تقصیر متهم واقع شود. به بیانی دیگر، اقرار در امور کیفری جنبه ی طریقت دارد و اصالتاً به ضرر متهم دلیل و حجت

قانونی به شمار نمی آید؛ بلکه در مقام حکم به ارتکاب جرم، فقط دلایل و شواهد اقناع کننده حکم مناط اعتبار خواهد بود جز در مواردی که قانون صراحتاً بیان کرده باشد (ایمانی، ۱۳۸۲: ۷۲/۱) و نیز بر خلاف غیر قابل تجزیه بودن اقرار در امور مدنی، اقرار در امور کیفری قابل تجزیه است زیرا قاضی در امور کیفری در اجرای احترام به اصل اعتقاد باطنی خود، هر قسمت از اقرار را که بتواند او را متقاعد به قبول اقرار نماید مورد توجه قرار می دهد. بدین ترتیب قاضی می تواند، مجرمیت بزه کار را بر اساس بخشی از اقرار متهم اعلام و مستندات را که متهم به منظور تخفیف مجرمیت خود به اقرار افزوده است را رد نماید. البته اقرار در امور کیفری با اقرار در امور مدنی هرچند دارای اشتراک در برخی از موارد و شرائط می باشند، اما تفاوت هایی نیز با یکدیگر دارند (گلدوزیان، ۱۳۸۴ ش، ۳۳۹/۲).

به تفاوت های «اقرار مدنی» با «اقرار کیفری» کمتر توجه می شود و مخلوط کردن این دو می تواند آثار سوء بسیار به ویژه در رعایت حقوق متهم داشته باشد. به یاد داشته باشیم با «اقرار مدنی» آنچه از دست می رود در تحلیل نهایی، مال و حقوق مالی است اما در اقرار کیفری چیزی که نابود می شود، آزادی، آبرو، موقعیت اجتماعی و حتی جان اقرار کننده است. با یکسان پنداشتن اقرار مدنی و اقرار کیفری بسیاری گمان می برند همچنان که با اقرار بدهکار به بدهکار بودن، دعوی تمام و به نفع مدعی (خواهان) حکم صادر می شود، در پرونده کیفری هم وقتی متهم اقرار کرد کار تمام است و هیچ بررسی و پرس و جوی بیشتری لازم نیست. البته برخی شرایط صحت اقرار بین اقرار مدنی و کیفری مشترک است. اما تفاوت در موضوع اقرار است. از این رو باید این یکسانی ها و تفاوت ها را بررسی کرد. تعریف مشهور «اقرار» که در واقع برای اقرار مدنی وضع شده است به طور کامل و دقیقاً در مورد اقرار در امور کیفری قابل استناد و استفاده نیست زیرا در امور کیفری لزوماً «مقر له» یا «کسی که به نفع او اقرار می شود»، وجود ندارد. ممکن است گفته شود در برخی امور کیفری مثل قتل و ضرب و جرح و سرقت و قذف، «مقر له» موجود است و در سایر امور کیفری هم اجتماع و جامعه را می توان «مقر له» فرض کرد. در عین حال آثاری که بر اقرار در امور مدنی مترتب می شود با آن قاطعیت و جزمیت در امور کیفری نمی تواند مطرح باشد. حال آنکه با پذیرش تعریف به طور مطلق، ناچار آثار و تبعات آن هم از پی خواهد آمد.

۸- کیفرهایی که توسط اقرار ثابت می شوند :

الف) کیفرهایی که هم در کتب فقهی ذکر شده اند و هم در قانون مجازات اسلامی به آنها تصریح نموده است:

(۱) حدودی که با چهار بار اقرار ثابت می شوند :

- حد زنا : زنا با اقرار ثابت می شود و به ناچار باید چهار بار باشد و اگر کمتر از چهار بار اقرار کند حد ثابت نمی شود و در این صورت علی الظاهر حاکم می تواند او را تعزیر کند.
 - حدّ لواط : لواط با چهار بار اقرار مجرم که یا فاعل است یا مفعول ثابت می شود.
 - حدّ مساحقه : مساحقه که نظیر لواط است و بین دو زن اتفاق می افتد، ثابت می شود.
- به همان راههایی که لواط با آن راهها ثابت می شود .

(۲) حدودی که با دوبار اقرار ثابت می شوند :

- حدّ قیادت : قیادت (میانجیگری برای زنا یا لواط) و اینکه کسی واسطه شود مردی را به زنی یا دختری جهت زنا و به مردی یا پسری جهت لواط برساند و به دو طریق ثابت می شود. طریق اول اینکه خودش به قولی دو نوبت و به قولی یک نوبت اقرار کند که قول اول مشهور تر است.

- حدّ قذف : قذف به اقرار قاذف ثابت می شود و بنابر احتیاط لازم است دو بار اقرار کند.

- هر گناهی که در آن تعزر باشد و جنبه حق الله داشته باشد بوسیله اقرار مرتکب که نزدیکتر به احتیاط و بهتر آن است که در دو نوبت باشد ثابت می شود
- حدّ شرب مسکر : شرب مسکر با دو بار اقرار ثابت میشود.

- حدّ سرقت : حدّ سرقت با دوبار اقرار به عملی که موجب آن است ثابت میشود .

- حدّ محاربه : محارب بودن کسی با یک نوبت و نزدیکتر به احتیاط با دو بار اقرار ثابت می شود.

(۳) کیفری که با یک بار اقرار ثابت می شود :

- کیفر قصاص : در ثابت شدن قتل یک بار اقرار کافی است و اینکه بعضی از فقها فرموده اند شرط ثبوت قصاص با دو بار اقرار است این قول بدون دلیل است.

ب) کیفرهایی که در کتب فقهی ذکر و مجازات آنها نیز بیان شده است، ولی در قانون مجازات اسلامی تصریحی بدان ها نشده است:

- حدّ سحر : کسی که سحر عمل کند اگر مسلمان باشد کشته می شود و اگر کافر باشد تادیب می شود و از دو طریق ثابت می شود یکی به اقرار خود او که احتیاطاً باید دو بار باشد.

- حدّ ارتداد : در ارتداد به اقرار خود مرتد ثابت می شود و احتیاط آن است که آثار ارتداد را بعد از دو بار اقرار مترتب کنند.

۹- رجوع از اقرار:

قاعده ی کلی این است که رجوع از اقرار اعتبار ندارد، هر گونه انکار که پس از اقرار چهره گیرد به گونه ای همگانی پذیرفتنی و شنیدنی نیست یعنی این که اگر کسی به نفع غیر و زیان خودش حقی را اثبات کرده، امری حقوقی، دارای آثار انجام گرفته و خود او نمی تواند از آن رجوع کند و موضوع اقرار را انکار کند، انکار با اقراری که واقع شده است، سازگار نیست چون اقرار عقلاء بر انفسشان حجت است، برای تایید مطلب به عبارات فقها مراجعه می کنیم : « اقرار عقلا حجتی بر علیه خودشان است عقلا و نقلا»^۶ (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ۱۰۴/۲۲). شهید اول می فرماید: «اگر آن را بعد از اقرار نفی کند از او پذیرفته نمی شود چرا که انکار بعد از اقرار پذیرفته نیست.»^۷ (عاملی، ۱۴۱۴ ق، ۲۴۸/۲).

البته انکار بعد از اقراری که همه شرایط لازم در آن جمع و به طور صحیح انجام گرفته باشد مسموع نیست و الا در موارد زیادی، اقرار باطل است و رجوع از آن جایز می باشد مثل صورتی که برخلاف واقع بیان شده باشد. چنانچه در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران که بر گرفته از فقه امامیه است آمده است که: « انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقرر ادعا کند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده» (قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، ماده ۱۲۷۷) لیکن دعاوی مذکور مادامی که اثبات نشده منجر به اقرار نیست.

^۶- إقرار العقلاء حجة علی أنفسهم عقلا و نقلا

^۷- فإذا نافاه بعد ذلك لا يقبل، إذ هو إنكار بعد الإقرار فيكون غير مقبول

به هر حال عدم بطلان اقرار به وسیله رجوع کلیت ندارد و دارای استثنا است: اگر موضوع اقرار از حقوق افراد (حق العباد) مانند عین مال یا دین یا حق شفعه، نکاح، طلاق یا نسب و یا از آن دسته از حقوق الهی باشد که با شبهه ساقط نمی شود مانند زکات، وقف و کفاره، رجوع از اقرار به صحت اقرار خللی وارد نمی کند، ولی اگر در زمره آن حقوق الهی باشد که با شبهه ساقط می شود رجوع از آن اقرار را باطل می سازد، مثلا در اقرار به زنا، موجب رجوع از نظر فقیهان شیعه و اقرار به زنا، سرقت و شرب خمر. به عقیده فقیهان عامه (محقق داماد، ۱۳۷۷ ق، ۱۵۹/۳) در صورتی که اقرارکننده پیش از اجرای حد از اقرار خویش رجوع کند حد ساقط می شود، زیرا رجوع وی موجب شبهه و تردید در وقوع جرم می گردد و طبق قاعده «الحدود تدراء بالشبهات» شبهه حد را ثابت می کند (محقق داماد، ۱۳۷۷ ق، ۱۵۹/۳).

۱۰- منابع رجوع از اقرار :

در قرآن کریم در رابطه با رجوع از اقرار مطلبی بیان نشده است و آیه ای نیز در رابطه با حجیت آن استناد نشده است و در مواردی که فقها رجوع از آن را حجت دانسته اند دلیل شان روایت است. البته از برخی آیات استفاده می شود که بازگشت از اقرار جایز نیست؛ از جمله آیات ۸۱ و ۸۲ از سوره مبارکه آل عمران که در آن از اقرار پیامبران و پیروان آنان سخن به میان آمده و سپس حکم به فاسق بودن کسانی شده است که از اقرار خود باز گردند: «گفتند آری اقرار کردیم فرمود پس گواه باشید و من با شما از گواهانم»^۸ «پس کسانی که بعد از این [ایمان] برتابند آنان خود نافرمانانند»^۹ همچنین جایز نبودن این امر از آیه ۱۳۵ نساء که در آن مؤمنان از رویگرداندن از حق پس از اقرار کردن بر ضد خود یا خویشاوندانشان برحذر داشته شده اند، نیز قابل استفاده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا به زیان پدر و مادر و خویشاوندان شما باشد اگر یکی از دو طرف دعوا توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو از شما سزاوارتر است پس از پی هوس نروید که در نتیجه از حق عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید قطعا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه

^۸ - قالوا أقرنا قال فاشهدوا وأنا معكم من الشّاهدين

^۹ - فمن تولّى بعد ذلك فأولئك هم الفاسقون

است»^{۱۰}: از آنچه گذشت درمی یابیم که قاعده کلی در اقرار این است که رجوع از آن طبق روایت (إقرار العقلاء علی أنفسهم جائز) و همچنین (لا انکار بعد اقرار) (احسائی، ۱۴۰۵ ق ۴۴۲/۳) صحیح نمی باشد اما این قاعده در مواردی استثنایی شده است و رجوع از آن صحیح می باشد و دلیلش: روایت، عقل و اجماع فقها است:

الف) عقل:

اعتبار اقرار از آن رو است که کاشف از حقیقت است و واقعیت را می نمایاند، از این رو اگر به وسیله ای اثبات گردد که مفاد اقرار بر خلاف حقیقت است، اقرار دیگر کاشف از واقع نخواهد بود و بدون اثر است. (محقق داماد، ۱۳۷۷ ق، ۱۶۲/۳) به همین جهت فقیهان اسلام در مواردی که حس، عقل یا شرع به طور قطع بر کذب اقرار دلالت کند، اقرار را باطل و بی اعتبار دانسته اند، چنانکه کسی اقرار کند که زید فرزند او است، در حالی که اقرارکننده کوچکتر از زید یا همسال او باشد (مغنیه، ۱۴۲۱ ق، ۸۶/۵).

ب) اجماع:

شیخ طوسی در الخلاف می گوید: هرگاه کسی اقرار به حدی نماید سپس از آن رجوع کند حد از او ساقط می شود. دلیل ما یکی اجماع فرقه امامیه است و دیگر این که پیامبر (ص) هنگامی که ماعز در نزد ایشان به زنا اقرار کرد دو یا سه مرتبه از او اعراض کردند، سپس فرمودند: شاید او را بوسیده‌ای یا او را لمس کرده‌ای و با این اعراض خود، او را به رجوع از اقرار وادار و تشویق نمودند (طوسی، ۱۳۵۱ ق، ۳۷۹/۵-۳۷۸) همچنان جواد مغنیه در مورد رجوع از اقرار به زنا فرموده است: «صریح انکار بعد از اقرار درباره ی آنچه که رجم بر آن واجب می شود پذیرفته شده است»^{۱۱} (مغنیه، ۱۴۲۱ ق، ۲۵۰/۶).

صاحب جواهر می گوید: بدون هیچ گونه اختلافی رجم با انکار ساقط می شود چنانکه فخرالمحققین در ایضاح الفوائد گفته، بلکه می توان بر این حکم تحصیل اجماع نمود (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۲۹۳/۴۱).

۱۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ نَعَرْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

۱۱- قد ثبت بالنص الصحيح الصريح قبول الإنكار بعد الإقرار بما يوجب الرجم

ج) سنت:

باتوجه به حجیت سنت ما روایت های زیادی در رابطه با رجوع از اقرار داریم که در زیر به نمونه ای از آنها اشاره می کنیم: درء حدود به شبهه: «از امیر المومنین (ع): حدود به وسیله شبهه مرتفع می شود» (نوری، ۱۴۰۸، ق، ۲۶/۱۸). فقها در بسیاری موارد به این روایت استناد کرده است که از جمله آن ها در کتاب من لا یحضر الفقه آمده است شبهه درء حد می نماید. که «الحدود تدرأ بالشبهات».

د) قانون

در قانون هم رجوع از اقرار پذیرفته شده است: در ماده ۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ ایران آمده است: «هرگاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار نماید، در صورتی که اقرار به زنا بی باشد که موجب قتل یا رجم است، با انکار بعدی حد رجم و قتل ساقط می شود. در غیر این صورت، با انکار بعد از اقرار، حد ساقط نمی شود» (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ش، ۱۱۵) ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در همین مضمون است) در ماده ۱۲۷۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی به پیروی از فقه تصریح می کند: «اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت». همچنین در مواردی که اقرار شرایط صحت را دارا نباشد، می توان بی اعتباری آن را اثبات کرد بنابراین در مواردی که اقرار به حق الله و از جنبه ی کیفری مانند رجم و قطع باشد می توان بی اعتباری اقرار را ثابت کرد.

۱۱- موارد قانونی پذیرش رجوع از اقرار

۱۱-۱- فاسد بودن اقرار:

فساد در عمل حقوقی صفتی است که به اعتبار آن صفت، عمل حقوقی نمی تواند دارای آثار قانونی باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ش، ۵۰۲) یا وصف عمل حقوقی است که به جهت عدم رعایت قانون، فاقد هرگونه اثر باشد، مانند بیع صغیر یا مجبور و معاملات مست و هازل. با بیان مفهوم فساد که در مقابل صحت به کار می رود، اقرار فاسد به اقراری اطلاق می شود که فاقد شرایط صحت اقرار باشد. بنابراین، اقراری می تواند منشأ اثر مورد نظر مقنن باشد که تمام شرایط صحت اقرار، مندرج در قانون و نزد شارع را دارا است. در صورت عدم وجود یک یا برخی از شرایط صحت اقرار اعم از شرایط خود اقرار، مُقِرِّ، مُقَرَّبٌ و نیز مُقَرَّلٌ می توان

با اثبات موارد مقرر در قانون مدنی (مواد ۱۲۷۴-۱۲۵۹ قانون مدنی) از تأثیرگذاری اقرار به عمل آمده جلوگیری کرد یا باصطلاح در برابر اقرار صحیح، چنین اقراری را به زعم مقنن به لحاظ فقدان شرایط صحت فاسد دانست. به عنوان مثال در صورتی که ثابت شود مُقر به شوخی اقرار کرده و یا مجنون است (ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی: « اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره موثر نیست» و همچنین ماده ۱۲۶۳ قانون مدنی مقرر می دارد: « اقرار سفیه در امور مالی موثر نیست»). البته چنانچه اقرارکننده مجنون ادواری باشد و در حالت افاقه و سلامت روانی اقرار کند اقرار وی نافذ خواهد بود و یا در حالتی که دارای اراده کامل نباشد و یا این که به کلی فاقد قصد و یا اختیار باشد؛ مواردی این چنین که از غیر واقعی بودن اقرار حکایت کند می تواند موجبات پذیرش انکار پس از اقرار را فراهم سازد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اقرار ناشی از اجبار و تهدید را فاقد اعتبار دانسته است (اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد: « هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است و متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می شود»).

در روایات وارده از ائمه و معصومین علیهم السلام نیز اقراری که از روی قصد و اختیار صورت نگرفته باشد، فاقد قدرت اثباتی دانسته شده است، از قبیل روایت وارده از امام صادق (ع) که ایشان می فرمایند: حضرت علی (ع) فرمودند: « کسی که در برابر برهنه کردن، ترس، زندان یا تهدید اقرار کند حد بر او جاری نمی شود»^{۱۲}

۱۱-۲- اشتباه بودن اقرار:

«اشتباه یعنی ابهام و اختلاط و آن عبارت است از تصور خلاف واقع از چیزی» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱ق، ۳۸۹/۱) لنگرودی چنین اشتباهی را اصطلاحاً «اشتباه اقراری» نیز نامیده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱ق، ۳۹۰/۱). و یا حقوقدان دیگری، اشتباه در اقرار را اینچنین تعریف کرده اند: « اشتباهی که ممکن است شخص بنماید و در اثر آن برخلاف حقیقت اقرار به زیان خود کند» (امامی، ۱۳۷۱ ش، ۵۳/۶).

^{۱۲} - من أقر عند تجرید أو تخویف أو حبس أو تهدید فلا حد علیه

با استفاده از مفاهیم و تعاریف مزبور می توان اشتباه را پوشیده شدن واقعیت بر فرد دانست که موجب انجام عملی با تصور نادرست از واقعیت می شود. لذا برای دفع ضرر از فردی که چنین عملی را انجام داده، شارع و مقنن هیچ گونه نتیجه ای بر عمل مزبور مترتب ننموده است البته موضوع اشتباه چه بسا احکام و آثار مختلف و متفاوت از یکدیگر داشته باشد چنان که قانون مدنی در عین این که اشتباه را موجب عدم نفوذ (ماده ۱۹۹ قانون مدنی: «رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست») یا قابل فسخ دانستن عقد می داند اما این امر را صرفاً منحصر به موضوع عقد نکرده (ماده ۲۰۰ قانون مدنی: «اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد»). یا اینکه ماده ۴۱۶ قانون مدنی تصور اشتباه و غیر واقعی از قیمت را موجب ایجاد خیار غبن و حق فسخ برای مغبون دانسته است: «هرگاه یکی از متعاملین در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن می تواند معامله را فسخ کند».

۱۱-۳- غلط بودن اقرار:

برخی از حقوق دانان با مترادف دانستن «اشتباه» و «غلط» هر دو عنوان را ذیل «اشتباه» مورد بررسی قرار داده اند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ش، ۲۶۷) اما برخی دیگر این دو واژه را تفکیک کرده اند و واژه اخیر را جداگانه و با مفهومی متفاوت از «اشتباه» مورد بررسی قرار داده اند. (شیخ نیا، ۱۳۷۵، ش، ۳/ ۷۴) دکتر امامی بر این باور است که مبتنی بر غلط بودن اقرار، زمانی است که مقر دارای قصد اخبار نباشد و به انگیزه خاصی، الفاظی که حکایت از اقرار می نموده، بیان کرده است. مانند آنکه کسی عبارتی که معنی آن اخبار به حق برای غیر باشد، بگوید و یا در مقام استهزاء آن را به زبان آورد. دکتر شیخ نیا نیز با همین مضمون و در قالب مثالی دیگر به توضیح واژه «غلط» پرداخته است اما در نهایت هر دو حقوق دان محترم به این موضوع اذعان کرده اند که شاید به کار بردن کلمه مزبور تأکیدی بر همان واژه «اشتباه» باشد. برخی دیگر اصولاً به ذکر عبارت «غلط» به نقل از مقنن در ماده ۱۲۵۰ اکتفاء کرده اند بدون آنکه توضیحی در خصوص آن بیان دارند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ش، ۲۶۷) با توجه به نظراتی که بیان شد از آنجا که برای واژه «غلط» در فرهنگ های لغات و نیز ترمینولوژی های حقوقی مفهوم ویژه ای در نظر گرفته نشده و همواره این دو واژه به یک مفهوم به کار رفته است و نظری که سعی در تفکیک واژگان مزبور از یکدیگر داشت نیز با

توضیح مختصری در مورد واژه «غلط» بدون ارائه توضیحی به غیر از آنچه در مورد «اشتباه» با لحاظ فراگیر بودن آن نسبت به تمامی تصورات نادرست از واقعیت و عملکردهای ناصحیح بر همین اساس، به سوی هم معنا بودن دو واژه گرایش پیدا کرد. همچنانکه غالب حقوق دانان معتقدند آوردن واژه «غلط» تأکیدی بیش نیست.

۱۱-۴- عذر قابل قبول بودن اقرار

چنانچه حسب قسمت اخیر، ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی مقرر می دارد: «...وهمچنین در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده ...» مقرر بتواند ثابت کند که اقرار به امید اخذ وجه طلب خویش از طریق اسناد و مدارکی که مقرر له در اختیار وی قرار داده است، صورت گرفته باشد اما بعداً موضوع تعهدات مزبور محقق نشود، در چنین صورتی نیز مقنن اجازه داده است تا مقر از اقرار قبلی خویش که به انگیزه های خاصی که محقق نشده اند صورت گرفته بود برگردد و در نتیجه ملزم به گردن نهادن به آثار چنین اقراری نباشد. دکتر امامی در بیان چنین اقراری آورده است که: «عذر موجه و آن در موردی است که، مقر به جهات خارج، اقرار به امری نماید که درحقیقت آن امر موجود نبوده است ...» (امامی، ۱۳۷۱ ش، ۵۴/۶).

۱۱-۵- کذب بودن اقرار:

علاوه بر موارد مزبور، مقنن در بیانی مقدم بر ماده ۱۲۵۵ در ماده ۱۲۵۰ قانون مدنی اثبات دروغ بودن اقرار در نزد حاکم را نیز موجب بی اثر گردانیدن اقرار دانسته است که با توجه به آثار و نتایج مشابهی که از اثبات دروغ بودن اقرار و سایر طرقی که امکان انکار اقرار را پیش بینی نموده بود، باهم دارند، چنین موردی را هم نهایتاً از موجبات بی اعتباری اقرار صورت گرفته دانسته اند تا مقر بتواند با اثبات کذب بودن اقراری که کرده است، خود را از مسئولیت و تعهد ناشی از چنین اقراری مبرا سازد، مانند اینکه در زمان توقیف اموالی که در تصرف شخص محکوم علیه قرار دارد، وی برای جلوگیری از توقیف اموال مزبور، آنها را متعلق به دیگران بداند. بدیهی است که بعداً با اثبات کذب بودن اقرار مزبور، چنین اقراری را بی اثر کند. کذب بودن اقرار می تواند ناشی از علل و عوامل مختلف باشد، چه بسا به این علت که تحقق موضوع مورد اقرار عقلاً، قانوناً و یا عادتاً ممکن نباشد مثل اینکه شخصی

اقرار به نسب فرزندی کند در حالی که بعداً ورثه برای بی حق نمودن فردی که ادعای نسب نسبت به وی صورت گرفته عقیم بودن مقرر را به اثبات رسانند و یا با انجام آزمایشات DNA عدم انتساب خونی فرزند مزبور به مقرر، کذب اقرار وی را ثابت کنند.

۱۲- موارد رجوع از اقرار:

در امور کیفری اقرار قابل انکار است و اگر متهمی در دادگاه اولیه اقرار به امری کند، می تواند در مراحل بعدی از آن رجوع کند. دادگاه می تواند در صورتی که انکار بعدی مطابق با قرائن و اوضاع و احوال باشد آن را بپذیرد (گلدوزیان، ۱۳۸۴ ش، ۱۱۵)

در جرایم حدی قانون گذار با توجه به اصل اولی پذیرش انکار بعد از اقرار در امور کیفری، قایل به پذیرش انکار شده و بر آن اثر حقوقی بار کرده است (شامبیاتی، ۱۳۸۵: ۴۹۶/۳)

همچنین در فقه هم فقها قائل به پذیرش انکار بعد از اقرار شده اند (همان) البته لازم به ذکر است که رجوع از اقرار تنها نسبت به آن اموری که حق الهی است صحیح می باشد از این رو رجوع از اقرار به کذف (نسبت دادن زنا به دیگری) حتی به نظر فقیهان اهل تسنن نیز حد را ساقط نمی کند، زیرا حد کذف حق الله محض نیست بلکه فرد کذف شده نیز در این حد صاحب حق است، همچنین رجوع از اقرار به قتل قصاص را ساقط نمی کند، زیرا حق قصاص از حقوق الناس محض نیست به عقیده فقیهان عامه در مورد سرقت که هم جنبه حق الله و هم جنبه حق الناس دارد، رجوع از اقرار تنها نسبت به حق الله صحیح است، یعنی با رجوع، حق قطع ید ساقط می شود، ولی حق مطالبه مال مسروقه باقی است. (کسانی، ۱۴۰۶ ق، ۲۳۳/۷-۲۳۲) بنابراین موردی که انکار بعد از اقرار پذیرفته شده است و همه فقها اتفاق دارند حد رجم است اما مواردی دیگر مانند حد قطع، قتل عمد و اقرار متقابل به یک قتل مورد اختلاف فقها قرار گرفته است که ذیلا بحث خواهد شد:

الف) رجوع از اقرار در حد زنا

به موجب ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ جرم زنا با چهار مرتبه اقرار در نزد حاکم ثابت می گردد. در صورتی که زانی یا زانیه بعد از چهار بار اقرار به زنا مستوجب حد رجم یا قتل، آن را انکار کنند، مشهور فقهای امامیه انکار را مسموع و حد رجم را ساقط می دانند. (خویی، ۱۴۲۲ ق، ۲۱۴/۱) قانون گذار کیفری به تبع قول مشهور فقها، انکار بعد از اقرار به زنا را در مواردی که اقرار موجب ثبوت حد رجم و یا قتل باشد مسموع و اثر حقوقی بر آن

بار می کند. ماده ۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به این مسأله و حکم آن تصریح دارد. در نتیجه به گفته برخی از حقوقدانان این تنها موردی است که در قوانین کیفری انکار پس از اقرار در حدود را مسموع دانسته شده، و موجب سقوط حد می گردد.

فخر المحققین می گوید: «در سقوط رجم به وسیله انکار هیچ گونه خلافی بین اصحاب نیست و اما آیا اقرار به زنا موجب قتل، با انکار بعد از آن ساقط می شود؟ علامه در آن اشکال کرده است ولی نزدیکتر به صواب، نزد من این است که تنها رجم به وسیله انکار ساقط می شود» (حلی، ۱۳۸۷، ق، ۴/۴۷۳).

صاحب جواهر می گوید: بدون هیچ گونه اختلافی رجم با انکار ساقط می شود چنانکه فخرالمحققین در ایضاح الفوائد گفته، بلکه می توان بر این حکم تحصیل اجماع نمود ولی اگر به حدی غیر از رجم، اقرار کند و سپس انکار نماید مشهور بین اصحاب امامیه آن هم شهرتی عظیم که می توان بر آن ادعای اجماع نمود این است که آن حد ساقط نمی شود و تنها شیخ طوسی در الخلاف و ابن زهره در غنیة النزوع به سقوط سایر حدود حکم نموده اند (نجفی، ۱۴۰۴، ق، ۲۹۱/۴۱). دلیل این حکم اجماع و روایات بسیاری است که دال بر سقوط رجم می باشد از جمله روایت محمد بن مسلم که از امام صادق (ع) نقل می کند آن حضرت فرمودند: کسی که علیه خودش به حدی اقرار کند حد را بر او اقامه می کنم به جز رجم بدرستی که هرگاه کسی علیه خود به رجم اقرار کند سپس آن را انکار کند رجم نمی شود^{۱۳} (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۱۳۳/۴). روایت دیگری، روایت حلبی از امام صادق (ع) است که فرمودند: هرگاه کسی علیه خود به حدی یا افترایی اقرار کند و سپس آن را انکار کند شلاق می خورد (همان، ۱۳۲). اما از نظر حقوق ایران انکار بعد از اقرار در حدود در مواردی که مسموع باشد، موجب سقوط حد می گردد. ماده ۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ انکار بعد از اقرار را در زنا موجب حد رجم و قتل، مسموع، و موجب سقوط مجازات حد می داند. این ماده در این رابطه مقرر می دارد: «هر گاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار نماید در صورتی که اقرار به زنا باشد که موجب قتل یا رجم است با انکار بعدی حد رجم و قتل

^{۱۳} - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: مَنْ أقرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِحَدِّ أقرُّهُ عَلَيْهِ، إِلَّا الرَّجْمَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا أقرَّ عَلَى نَفْسِهِ ثُمَّ جَحَدَ، لَمْ

ساقط می شود در غیر این صورت با انکار بعد از اقرار حد ساقط نمی شود.» (ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در همین مضمون است). حال این سوال پیش می آید اینکه آیا انکار بعد از اقرار در این مورد موجب سقوط حد بطور مطلق می گردد یا اینکه فقط حد رجم و قتل ساقط می شود و متهم یا متهمه به حد جلد محکوم می شوند؟ با توجه به روایات فوق از امام صادق (ع) فرموده اند که اگر کسی بعد از اقرار به زنا می شود رجم رجوع نماید، رجم ساقط می شود اما او را شلاق می زنم، صراحت به این دارد که رجم ساقط می شود ولی شلاق (حد یا تعزیر) ساقط نمی شود. ولی هیچ یک از فقها به مضمون این دو روایت و لزوم جلد، فتوا نداده اند، تنها در الجامع للشرایع آمده است که: «اگر کسی چهار بار به زنا می شود رجم اقرار کند و سپس رجوع نماید شلاق می خورد و رجم نمی شود»^{۱۴} (حلی، ۱۴۰۵ ق، ۵۵۱). در این خصوص مشهور فقها حد رجم و قتل را ساقط و زانی یا زانیه را به حد جلد محکوم می کنند (خویی، ۱۴۲۲ ق، ۱/۲۱۴). ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان می دارد: «انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن رجم یا حد قتل است که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجراء، مجازات مزبور ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آنها حبس تعزیری درجه پنج ثابت می گردد.»

ب) رجوع از اقرار در حد قتل

سوال این است که آیا حد قتل به رجم ملحق می شود؟ به این معنی که آیا اقرار به زنا موجب قتل همچون زنا به عنف و اکراه و زنا با محارم نیز به وسیله انکار ساقط می شود؟ در پاسخ دو قول است؛

۱) الحاق

^{۱۴} - فإن أقر أربعا بما يوجب الرجم، ثم رجع جلد و لم يرجم، و ان رجع فيما لا يوجب الرجم كالقطع و الحدود لم يقبل

- بنای حدود بر تخفیف و تسامح است و شارع اسلام نهایت احتیاط را در دماء و ریخته شدن خون در نظر گرفته است^{۱۵}، چنانچه در ریاض المسالك برالحاق قتل به رجم به این دلیل اشاره شده است و الحاق را اظهر دانسته است (حائری، ۱۴۱۸ ق، ۴۵۷/۱۵)

- بنا به احادیث و قاعده فقهی معروف: «تدرا الحدود بالشبهات» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۱۰۳/۲۸) دفع حدود به وسیله شبهه، واجب است و بدون شک مورد مزبور، مورد شبهه محسوب می شود، زیرا ادله سقوط رجم با الغاء خصوصیت محصنه بودن زنا شامل مورد فوق نیز می شود.

- مرسله جمیل بن دراج از یکی از صادقین علیهما السلام که در آن آمده است: هرگاه کسی علیه خود به قتل، اقرار نماید و شهودی علیه او نباشد کشته می شود؛ پس اگر برگردد و بگوید انجام ندادم رها شده و کشته نمی شود.^{۱۶} (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۱۰۳/۲۸)

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می فرماید: الحاق قتل به رجم، به احتیاط نزدیکتر است، پس اگر کسی به زنا بی که موجب قتل است اقرار نماید سپس آن را انکار کند حکم به قتل او نمی شود.^{۱۷}

۲) عدم الحاق

عده ی از فقها بر این عقیده اند که قتل ساقط نمی شود و در این خصوص به امور زیر استدلال نموده اند:

- قاعده عدم قبول انکار بعد از اقرار و این که به مجرد صدور اقرار واجد شرایط، حد ثابت می شود و سقوط حد، احتیاج به دلیل دارد که این دلیل در مورد رجم وجود دارد، ولی در مورد سقوط قتل، نص و دلیلی وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۲۹۲/۴۱).

- قیاس زنا ی موجب قتل به زنا ی موجب رجم، باطل است از این رو علامه حلی در قواعد الاحکام به الحاق اشکال کرده و فخر المحققین عدم الحاق را اقرب به صواب دانسته است: « اگر انکار کند آن چه از حدود که به آن اقرار کرده به او توجه ای نمی شود مگر آن چه که

^{۱۵}- الاحتیاط فی الدماء، و بناء الحدّ علی التخیف

^{۱۶}- إِذَا أقرَّ الرَّجُلُ عَلَی نَفْسِهِ بِالْقَتْلِ قَتِلَ إِذَا لَمْ یَكُنْ عَلَیْهِ شُهُودٌ فَإِنْ رَجَعَ وَ قَالَ لَمْ أَفْعَلْ تُرِكَ وَ لَمْ یُقْتَلْ

^{۱۷}- و الاحوطُ أُلْحِقَ الْقَتْلُ بِالرَّجْمِ فَلَوْ أقرَّ بِمَا یُوجِبُ الْقَتْلَ ثُمَّ أَنْكَرَ لَمْ یَحْمَ بِالْقَتْلِ

موجب رجم باشد که با انکار آن ساقط می شود و در الحاق قتل به آن اشکال وجود دارد.^{۱۸} (حلی، فخرالمحققین، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴/۴۷۳). قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ قتل را به رجم ملحق دانسته و در ماده ۷۱ آمده است: «هرگاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار نماید در صورتی که اقرار به زنایی باشد که موجب قتل یا رجم است با انکار بعدی، حد رجم و قتل ساقط می شود در غیر این صورت با انکار بعد از اقرار، حد ساقط نمی شود».

ج) رجوع از اقرار در سرقت حدی:

فقها در سرقت مستوجب حد که سارق از اقرار خود رجوع کند، در رابطه با سقوط یا عدم سقوط مجازات حد قایل به دو دیدگاه شده اند. (محمدی گیلانی، ۱۳۶۲ ش، ۲۱۴) طبق گفته ی صاحب جواهر اکثر فقهای امامیه همچون شیخ طوسی، ابن ادریس، علامه حلی، شهید اول و ثانی و دیگران گفته اند: قطع حتمی است چنانچه در جواهر فرموده است: «اگر دو بار اقرار کند و رجوع کند از اقرارش، وجوب حد ساقط نمی شود و اقامه حد بر او قطعی می شود و باید غرامت پردازد»^{۱۹} (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۴۱/۵۲۶). در مقابل شیخ طوسی در النهایه و الخلاف و قاضی ابن براج و ابن زهره و علامه حلی در مختلف الشیعه قائل به سقوط قطع شده اند بلکه گفته شده که این قول، مشهور بین فقهای متقدم می باشد و ابن زهره در غُنیه بر سقوط قطع ادعای اجماع نموده است (همان، ص ۵۲۷). امام خمینی در تحریرالوسیله از میان دو قول فوق نظریه سقوط حد را قول قوی می دانند و نظر دوم را نزدیک به احتیاط می دانند (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ۴/۲۳۳). در قانون مجازات اسلامی، انکار بعد از اقرار در مورد سرقت حدی ذکر نشده و قانون گذار ساکت است و با سکوت قانون می توان گفت که در این مورد انکار بعد از اقرار مسموع نمی باشد (میر محمد صادقی، ۱۳۸۵ ش، ۲۸۰).

د) اقرار متقابل به قتل:

^{۱۸} - لو أنکر ما أقر به من الحدود لم یلتفت الیه إلا بما یوجب الرجم فإنه یسقط بانکاره و فی إلحاق القتل به اشکال

^{۱۹} - و لو أقر مرتین و رجع لم یسقط وجوب الحد و تحتمت الإقامة و لزمه الغرم كما عن الشیخ و الحلی و الفاضل و

الشهیدین و غیرهم، بل ربما نسب إلى الأكثر للأصل و عموم ما دل علی حجیة الإقرار المزبور

یکی دیگر از مواردی که در رجوع از اقرار مورد بحث قرار گرفته است جایی است که دو نفر به یک قتل اقرار کنند و اولی از اقرار خود رجوع کند در صورتی که دو نفر، هر دو به قتل عمد اقرار کنند، در اینکه هر دو قصاص می شوند یا هر دو قصاص نمی شوند بین فقها اختلاف است اما اکثر فقها قائل به این هستند که در صورتی که هر دو اقرار به قتل عمد کنند هیچ کدام قصاص نمی شوند و دیه هم از بیت المال پرداخت می شود.

امام (ره) در تحریر فرموده است: اگر مردی به قتلی متهم شود، و متهم به قتل عمدی اقرار کند آنگاه دیگری بیاید و اقرار کند او است که او را کشته است و مقر اول از اقرارش بر گردد قصاص و دیه از هر دو دفع می شود و دیه مقتول از بیت المال داده می شود، بنابر روایتی که، اصحاب به آن عمل کرده اند.^{۲۰} (موسوی خمینی، ۱۳۶۸ ش. ۵۲۵/۲). بسیاری از فقها از جمله علامه حلی در شرح تبصره المتعلمین^{۲۱}، قطب الدین راوندی (در فقه القرآن، ۱۴۰۵، ۴۰۶/۲) و ... عباراتشان نزدیک به هم است. قانون مجازات اسلامی هم به تبع از قول مشهور فقیهان قصاص و دیه را در این فرض ساقط دانسته است: (اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید در صورتی که اولی از اقرارش بر گردد قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت المال پرداخت می شود و این در حالی است که احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه آمیز است (ماده ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰). لازم به ذکر است که حکم مقرر در این ماده در صورتی است که قاضی از راه های دیگر نتواند به قاتل بودن یکی از دو نفر یقین پیدا کند. اما اگر اتهام یکی از دو نفر با دلایل دیگر از قبیل قسامه، شهادت شهود یا علم قاضی قابل اثبات باشد به استناد آنها می توان قتل عمدی را ثابت و در نتیجه قاتل را به تقاضای ولی دم قصاص کرد. چنانچه در تبصره ماده ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ بیان می دارد: در صورتی که قتل عمدی بر حسب شهادت شهود یا قسامه یا علم قاضی قابل اثبات باشد، قاتل به تقاضای ولی دم قصاص می شود.

^{۲۰} - لو اتهم رجل بقتل و أقر المتهم بقتله عمداً فجاء آخر و أقر أنه هو الذي قتله و رجع المقر الأول عن إقراره درئ عنها القصاص و الدية و يؤدى دية المقتول من بيت المال ...،

^{۲۱} - متى اتهم الرجل بأنه قتل نفساً، فأقر: بأنه قتل، و جاء آخر فأقر: أن ألدی قتل هو دون صاحبه، و رجع الأول عن إقراره، درئ عنها القصاص و الدية

نتیجه گیری

از میان مباحث مطرح شده می توان این گونه نتیجه گیری کرد که با توجه به تعریف اقرار که در ماده ۱۲۹۹ قانون مدنی آمده است اقرار اخباری است به حق برای غیر و به ضرر خود است. و رجوع از اقرار به معنی این است که فرد پس از اقرار به موضوعی، آن را انکار نماید. اقرار دارای سه رکن است که پایه و اساس اقرار را تشکیل می دهد و عبارتند از اقرار کننده، منتفع از اقرار، موضوع اقرار که این ارکان دارای شرایطی هستند که شرایط اساسی صحت اقرار نام دارد. اقرار کننده باید عاقل، مختار، بالغ و قاصد باشد. و یا منتفع از اقرار باید اهلیت تمتع داشته باشد، در این شرایط آثار اقرار بر آن بار می شود و اقرار دارای اقسام متعددی است. اقرار در دعاوی مدنی و کیفری، فرق می کند. اعتبار اقرار در دعاوی مدنی به عنوان یکی از مهمترین دلایل مورد توجه است و هر کس اقرار به حقی برای غیر کند، ملزم به اقرار خود خواهد بود، و در صورتی که اقرار واجد جمیع شرایط صحت باشد، رجوع از آن ممکن نخواهد بود، ولی اعتبار اقرار در دعاوی کیفری جنبه طریقت دارد و از آنجایی که بنای حدود بر تخفیف و تسامح است و شارع اسلام نهایت احتیاط را در دماء و ریخته شدن خون در نظر گرفته است، بنا به احادیث و قاعده فقهی معروف: «تدرا الحدود بالشبهات» دفع حدود به وسیله شبهه، واجب است. اقرار قابل انکار است و اگر متهمی اقرار به امری کرده باشد، می تواند در مراحل بعدی از آن رجوع کند. دادگاه می تواند در صورتی که انکار بعدی مطابق با قراین و اوضاع و احوال باشد آن را بپذیرد. از جمله مواردی که انکار بعد از اقرار پذیرفته شده و همه فقها چه فقهای امامیه و چه فقهای اهل سنت اتفاق نظر دارند حد رجم است که بدون هیچ گونه اختلافی با انکار بعد از اقرار ساقط می شود، همچنین در صورتی که اقرار متقابل به یک قتل باشد مشهور فقها قائل به این است که در صورتی که هر دو اقرار به قتل عمد کنند و اولی از اقرار خود رجوع کند، هیچ کدام قصاص نمی شود و دیه هم از بیت المال پرداخت می شود، اما مواردی دیگر مانند حد قطع و قتل عمد مورد بحث و اختلاف میان فقها قرار گرفته است. پس به طور کلی می توان گفت، نسبت به انکاری که بعد از اقرار انجام می شود اصل در نزد فقهای امامیه این است که انکار بعد از اقرار مسموع نیست مگر در یکجا و آن حد رجم می باشد، که تبدیل به جلد می شود. و مورد دیگر از قانون مدنی ایران استفاده می شود، و در جایی است که مقر بی اعتباری اقرارش را اثبات

نماید. اما در نزد فقهای اهل سنت انکار بعد از اقرار در کلیه حدود مسموع و موجب سقوط حدّ می شود. و فقط در مواردی که حد مورد اقرار، همراه با ضمانت مالی باشد، مثل سرقت حدی موجب سقوط ضمانت مالی نمی شود و باید عین مال یا قیمت مال را برگرداند.

📖 کتاب‌نامه:

✳️ قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، دار الفكر الطباعة و النشر و التوزيع، دار الصادر، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴ ه.ق، چاپ سوم.
۲. احسایی، ابن ابی جمهور، **عوالی اللئالی العزیزیه**، نشر سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ ه.ق.
۳. امامی، حسن، **حقوق مدنی**، تهران، اسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۴. ایمانی، عباس، **فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری**، آریان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۵. جبعی عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، **القواعد و الفوائد**، کتابفروشی مفید، قم، ۱۳۶۰ ه.ق.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱ ش.
۷. حائری، علی بن محمد علی، **ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل**، موسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۸ ه.ق.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشریعه**، موسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۰۹ ه.ق.
۹. حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، **إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ ه.ق.
۱۰. حلّی، یحیی بن سعید، **الجامع للشرایع**، موسسه سید الشهداء العلمیه، قم، ۱۴۰۵ ه.ق.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، **منهاج الصالحین**، موسسه احیاء آثار امام الخوئی ره، قم، ۱۴۲۲ ق.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۳. راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله؛ **فقه القرآن (لراوندی)**، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله، قم ایران، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ه.ق.
۱۴. الزحیلی، وهبه، **الفقه الاسلامی و ادلته**، ناشر دارالفکر، دمشق سوریه، ۱۴۰۹ ق.

۱۵. سبزواری، سید عبدعلی، مَهْدَبُ الْأَحْكَام (للسبزواری)، موسسه المنار، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۶. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، انتشارات ژوبین، ۱۳۸۵ ه.ش.
۱۷. شیخ نیا، امیرحسین، ادله اثبات دعوی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵ ه.ش.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح و تعلیق محمد الباقر البهبودی، ۱۳۵۱ ه.ق.
۱۹. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، غایة المراد فی شرح نکه الإرشاد، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۰. عظیمی، محمد، ادله اثبات دعوی، نشر توس، تهران، ۱۳۷۲ ه.ش.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ناشر موسسه دارالهجره، قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۰ ه.ش.
۲۳. کاسانی، ابن مسعود، بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، بیروت، ۱۴۰۶ ه.ق.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، کتابفروشی علمیه اسلامی، تهران، ۱۴۰۷ ه.ق.
۲۵. گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوی، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴ ه.ش.
۲۶. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ ه.ق.
۲۷. محمدی گیلانی، محمد؛ حقوق کیفری در اسلام، تهران، انتشارات المهدی، ۱۳۶۲ ه.ش.
۲۸. مدنی، جلال الدین، ادله اثبات دعوی، تصحیح ضیاء الدین مدنی، نشر پایدار، تهران، ۱۳۸۲.
۲۹. مغنیه، محمد جواد، فقه الإمام الصادق علیه السلام، موسسه انصاریان قم، ۱۴۲۱ ه.ق، میر محمد صادقی، حسین؛ جرایم علیه اموال و مالکیت، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۵ ه.ش.
۳۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ ه.ق.
۳۱. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۳۲. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.
۳۳. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.
۳۴. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰.